

معضلی بنام «تاجزاده»

ثریا شهابی



حکمتیست: مصطفی تاجزاده، معاون وقت خامنه‌ای در دولت اصلاحات، روز جمعه گذشته به اتهام «اجتماع و تبانی جهت اقدام علیه امنیت کشور» و «نشر اکاذیب جهت تشویش اذهان عمومی» بازداشت شده است. میگویند که «بعنوان دفاع از حقوق سیاسی مردم» باید دستگیری تاجزاده را محکوم کرد. نظر شما در این مورد چیست؟

ثریا شهابی: پیش از صحبت در مورد «دفاع از حقوق سیاسی» آقای تاجزاده و لزوم محکوم کردن یا نکردن دستگیری کسانی چون ایشان، بعنوان مقدمه لازم است یادآوری کنم که تاجزاده که امروز بعنوان «سیاستمدار اصلاح طلب» توسط میدیای حکومتی و اپوزیسیون «نان به نرخ روز خور»، «شخصیت شویی» شده و به سکوی «زندانی سیاسی» پرتاب شده اند، تنها سابقه حکومتی شان معاونت وقت خامنه‌ای در دولت اصلاحات، نبود. ... صفحه ۳

خدای دهه ۶۰ مرده است!



فواد عبداللہی

این روزها هر مناسبت رسمی جمهوری اسلامی به ضد خودش تبدیل می‌شود؛ به صحنه اعتراضات گسترده مردم جان به لب رسیده علیه بنیادهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نظام تبدیل می‌شود. زندگی در زیر حجاب اختناق جای خود را به پارادایم اعتراضات توده‌ای برای رفاه و رهایی از بختک این نظام داده است. انگشت به دهان مانده‌اند که با این نسل ساختارشکن و چپ، با این جنبش قدرتمند کارگری و شورایی که گام بگام در حال عقب‌زدن فضای اختناق و فتح سنگرهای نوین است، چه کنند. کار به جایی رسیده است که سنبه پر زور این جنبش در داخل ایران، بازتاب آن در خارج کشور نیز راه هرگونه مداخلات دول غربی با این نظام و جولان عوامل جنایتکار آن را کور کرده است. همین امروز دادگاه سوئد بلاخره تحت فشار اعتراضی مردم در ایران و دادخواهی بازماندگان قربانیان جمهوری اسلامی مجبور شد که حمید نوری را به جرم مشارکت در کشتارهای دهه ۶۰ به حبس ابد محکوم کند.

کارگر کمونیست، معلم سوسیالیست، کارگردان و شخصیت‌های خوشنام مردمی را زندانی می‌کنند، سناریوهای سوخته برایشان تدارک می‌بینند؛ یگان ویژه را به جان اعتصاب معدنچیان می‌اندازند؛ جاسوس‌ها و آژان‌های خود را روانه محلات و مراکز کار می‌کنند؛ «فرمانده فرمانده» بلغور می‌کنند و در برابر توفان مبارزات زنان نستوه برای آزادی و برابری بساط «حجاب» و مناسک تفکیک جنسیتی پهن می‌کنند؛ بیشترین حجم از تفرقه و شکاف قومی، مذهبی و جنسی را در قیاس با گذشته تولید می‌کنند؛ فقر کمرشکن و بیکاری سرسام‌آوری را به مردم تحمیل کرده‌اند؛ ماشین سرکوب‌شان را روغن‌کاری می‌کنند؛ دست به ماشه راه می‌روند؛ آرزوی بازگشت به «سنت سرکوب دهه ۶۰» را دارند؛ به در و دیوار می‌کوبند تا نسل آوانگارد و شهری در ایران امروز را مرعوب اختناق و عربده‌های اسلامی خود بکنند و ... و اما هربار با یک تلنگر منسجم مردم آزادی‌خواه حجاب اقتدارشان می‌ترکد، بادشان خالی می‌شود و مغلوب و زبون به سمت پادگان و قلعه خود پا به فرار می‌گذارند.

زمان برای پرسه‌زدن بی‌دردسر این حاکمیت و نیروهای سرکوبگر آن در میادین کار و محلات زیست مردم در داخل ایران تا خارج کشور، بسر رسیده است. ریزش و لرزش در صفوف این نظام آغاز شده است و این خطر را خودشان مرتب به همدیگر گوشزد می‌کنند. خدای ذلیل دهه ۶۰ در قفس نسل امروز است. ... صفحه ۲

«بهار سریلانکا»

امان کفا



اعتراضات در سریلانکا همچنان ادامه دارد. موج وسیعی که این اعتراضات در سراسر کشور پیدا کرده است، تا بحال رئیس جمهور را فراری داده و «نه» محکمی به هرگونه جایگزینی این و آن عضو هیئت حاکمه را به همراه داشته است. ...

صفحه ۲

طبقه کارگر یک طبقه

جهانی است!

مظفر محمدی



مدتی است که نمایندگان دولت و میدیای کثیف بورژوازی، مجدداً کارگران مهاجر افغانستان را عامل بیکاری در ایران می‌نامند.

از معاون اول رییس جمهوری تا مزدوران اداره کار و علی‌رضا محبوب، دبیرکل خانه کارگر و نماینده مجلس... می‌گویند: «کارگران مهاجر افغان موجب بیکاری کارگران ایران اند و اگر آنها نبودند آمار بیکاری کشور به صفر می‌رسید!» اولین بار نیست که دولت‌های پشت سرهم جمهوری اسلامی، بحران بیکاری را به کارگران افغان نسبت می‌دهند.

این که کارگران مهاجر چرا از افغانستان گریخته و می‌گریزند، برای همگان روشن است. بخشی از این مهاجرین به ایران که نزدیک ترین کشور به افغانستان تخریب شده توسط امریکا و متحدینش و گماشتگان‌شان طالبان است، سرازیر می‌شوند. در همه ی این سالهای جنگ و ترور در افغانستان و امروز برگشت طالبان به قدرت، افغانستان جای زندگی برای هیچ انسان و بویژه هیچ زن و کودکی نیست. ... صفحه ۴

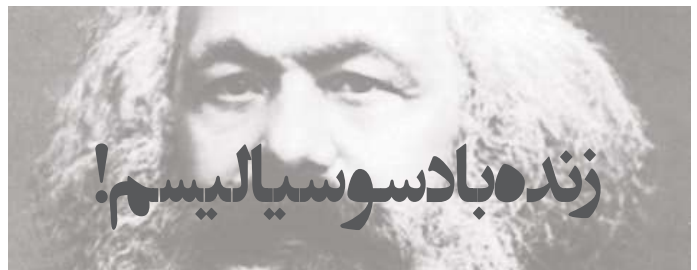
آزادی برابری حکومت کارگری

این نسل، این حجم از دهن‌کجی به ایدئولوژی جمهوری اسلامی، این ضدحمله‌های سراسری به هر طرح و تحرک اسلامی و زن‌ستیز، این مبارزات مداوم طبقه کارگر برای سازماندهی و تشکلیابی شورایی، این تلاش و کوشش اجتماعی برای سنگربندی در برابر هجوم نظام به قلمرو معیشت و رفاه و آزادی شهروندان، این عطش سیری‌ناپذیر برای اداره شورایی جامعه و پایان‌دادن به فقر و بردگی مزدی، به جاروکردن تمام نمادها و قوانین ضد انسانی، این جنبش با این میزان از کیفیت و کمیت برای جمهوری اسلامی نه تنها قابل کنترل نیست، بلکه پیاپی متشکل‌تر و مذاپ‌تر می‌شود، دست و پا پیدا می‌کند و اکنون فضای عمومی جامعه را به تصرف خود درآورده است.

دوران سیاه دهه ۶۰ و گرزچرخانی اسلامی قابل تکرار نیست؛ نسلی که سرکوب انقلاب و انقلابیون ۵۷ توسط جریان اسلامی را ندیده است و مرعوب اختناق و کشتارهای خونین اسلامیون مرتجع در دهه ۶۰ نشده است، مدت‌هاست در دیوار بتنی این حاکمیت ترک ایجاد کرده است. دورانی که کرور کرور آزادی‌خواهان و کمونیست‌ها را تیرباران می‌کردند و به جوخه‌های اعدام می‌سپردند، مردم را در خانه‌هایشان محبوس می‌کردند، آزادی بیان و احزاب و اعتصاب را قلعین می‌کردند، تاسر کارگر سوسیالیست و شوراهای کارگری می‌زدند، به صورت زنان اسید می‌پاشیدند، در چادر می‌چپاندند و از اجتماع تفکیک‌شان می‌کردند و فضای عمومی را تنها برای عبور شهروندان از یک محیط بسته به محیط بسته دیگر مجاز می‌دانستند، به انتهای خط خود رسیده است. دوران حبس مردم در کنج خانه‌ها و جولان جمهوری اسلامی در قلمرو اجتماع و سیاست به پایان راه رسیده است. اقتدار فرمانروایان ریخته است و امروز این مردمند که احساس می‌کنند که اکثریت‌اند، که قدرتند و شهروندان درجه‌یک مملکت‌اند. این روحیه غالب بر جامعه امروز ایران است که پس از تحولات دی‌ماه ۹۶ با عرض‌اندام طبقه کارگر ایران با آلت‌ناتیو «اداره شورایی جامعه» تأثیری شگرف در اعتماد به‌نفس مردم ایران برای غلبه بر هرگونه تحرک جمهوری اسلامی در جامعه ایران بدست داده است. جنبشی که به‌حرف آمده است سهم خود را از ثروت و قدرت و آزادی اجتماعی طلب می‌کند. مردمی که از شرایط استیصال حاکمیت و بن‌بست «آلت‌ناتیوسازان» در اردوی پنجر اپوزیسیون راست رها شده‌اند و افق پیشروی و اعمال اراده خود را در شوراهای کارگری و مردمی باز یافته‌اند محال است در نیمه راه متوقف شوند و به عقب برگردند. این اساسی‌ترین مولفه‌ایست که در شرایط امروز، همگی بورژوازی ایران هم در حاکمیت و هم در اپوزیسیون راست را به خیره‌ماندن به دیوار کشانده است.

امروز چماق سرکوب و اقتدار حاکمیت را عزم سوسیالیستی طبقه کارگر و آلت‌ناتیو شورایی این طبقه در دستان حاکمیت شکسته است، سناریوهای دست‌بست شدن قدرت از بالای سر مردم را ایزوله و رسوا کرده است. جامعه از زیر حجاب اختناق بیرون آمده و انقلابی عظیم علیه مناسبات طبقاتی و گندیده حاکم در وجه به‌وجوب ذهن و عمل‌کرد جامعه می‌جوشد. سنبه پر زور طبقه کارگر در محلات و مهمترین مراکز کارگری، شخصیت‌های کمونیست و پیش‌قراول اداره آتی جامعه پس از سرنگونی جمهوری اسلامی را بر روی سکوی رهبری جامعه نشانده است و آنچه در تمامی این سال‌ها سرکوب شده بود را به شکل آشکار و بی‌پرده، از جایگاه شنونده صرف و توسری‌خور خارج کرده و در وسط صحنه سیاست و میدان اجتماع قرار داده است. امروز دیگر فضای عمومی جامعه در دست رهبران سوسیالیست این طبقه در ایران است. طبقه کارگر و مردم ایران در این مسیر افتاده‌اند و بازپس‌گیری این فضا توسط حاکمیت کار سختی است.

مردمی که احساس قدرت و تفوق بر حاکمیت می‌کنند، جامعه‌ای که روحیه تسخیر فضای عمومی ایران را باز یافته است و در تاریخ نه‌چندان دور خود، در انقلاب ناکام ۵۷، طعم واژگونی فرمانروایان مکلا از مسند قدرت را چشیده است، امروز دوباره به رقص و پایکوبی درآمده است. اینبار رقصی پیروزمند بر فراز حکام معمم و نعش خدای دهه شصت‌شان؛ رقصی با تکیه بر حضور اجتماعی کارگران و رهبران سوسیالیست با پرچم «آلت‌ناتیو اداره شورایی جامعه» که می‌رود که آینده سیاسی ایران را بسازد.



در طی مدت نسبتاً کوتاهی، تلاش‌های بورژوازی برای نشان دادن رئیس‌جمهور و خانواده اش در حکومت مَثابه «تنها» میوه ناباب حاکمیت، دود شد. اعتراضات در ادامه خود، به توهم زدایی عمیقی در جامعه دامن زد و اجازه نداد تا بورژوازی تمامی مشکلات مردم را به ناکارآمدی شخص رئیس‌جمهور گره بزند. و به این ترتیب فاتحه هرگونه «اصلاحات در بالا» و وصله و پینه کردن‌ها در میان هیئت حاکمه خوانده شد. مردم ناراضی خواهان تغییرات اساسی شده‌اند و حاضر نیستند تا به حاکمان فرصت دهند تا زمام امور را بار دیگر بدست گیرند. در واقع، با هر عقب‌نشینی حاکمان، مردم با اعتماد به نفس بیشتری علیه اعمال سیاست «تغییر از بالا» به میدان آمده‌اند و خواهان کنار رفتن تمامی همکاران و همراهان حکومت در کابینه و مجلس و غیره شده‌اند.

گسترش ابعاد خواسته‌های مردم برای تغییرات اساسی در عرصه‌های گوناگون جامعه بگونه‌ای است که با وجود سانسور عمومی غالب، میدیای رسمی و بین‌المللی مجبور به انعکاس شعارهای معترضان چون، «دروغ‌های سیاستمداران دیگر اثر ندارد» و یا «فساد = نظام حاکم» و یا «جنگ ما، علیه این نظام» و ... شدند. علاوه بر اعتصابات پی‌در پی کارگران در بسیاری از صنایع و مراکز اصلی، از ترانسپورت و کشاورزی، پوشاک، بهداشت، و غیره، هر روز بر تعداد معترضان از کارمندان شرکت‌ها، معلمان، دانشجویان، و دیگر اقلیت‌ها افزوده می‌شود.

اعتراضات جاری متشکل از صف مردمی است که نتیجه سیاست‌های حکومت برای تبدیل سریلانکا به «سنگاپور جدید» را با گوشت و پوست خود تجربه کرده‌اند. مردمی که تحقق این رویاهای بورژوازی حاکم را، که تنها بر اساس نیروی کار ارزان کارگر ساخته و پرداخته شده است، تجربه کرده‌اند. آنها دیده‌اند که در حتی شرایط وخیم اقتصادی، در حالیکه از بودجه‌های بهداشت و تحصیل و خدمات اجتماعی کاسته شده است، سهم ارتش و نیروهای نظامی همچنان افزایش یافته است. آنها دیده‌اند که در کشوری که همین بی‌حقوقی کارگر، آنرا به یکی از مراکز عمده سرمایه‌گذاری‌های شرکت‌ها و زنجیره‌های عظیم جهانی تبدیل کرده است، بنابر آمار رسمی، یک نفر از هر چهار نفر در فقر مطلق بسر می‌برد، و قیمت‌های مایحتاج مردم با تورم ۱۲۰ درصدی، امکان دسترسی به حداقل‌های زندگی را غیر ممکن ساخته است.

آنچه مسلم است این است که جمعیت میلیونی معترض و در میدان، برای تامین معیشت خود، علیه فساد و سیاست‌های حکومتی صف بسته است تا خود را از این وضعیت ناهنجار نجات دهد. همین درد و خواست مشترک است که با به حرکت درآوردن اکثریت وسیع جامعه حول معیشت و رفاه، یکباره تمامی سیاست‌های تفرقه‌انداز در جامعه، حول ملیت و مذهب و ... به زباله دانی انداخته شده است و مردم را در یک صف واحد و متحد در کنار یکدیگر قرار داده است. همین مبارزه علیه بی‌حقوقی همگانی است که با وجود فرسنگ‌ها فاصله جغرافیایی، «بهار سریلانکا» را در ادامه «بهار عربی» شکل داده است.

در عین حال، البته که این درجه از بدهکاری حکومت «گوتابایا راجاپاسکا» و «رانیل ویکراماسینگه»، و نابسامانی اقتصادی نمی‌تواند ابتدا به ساکن شکل گرفته باشد. اوضاع امروز سریلانکا حاصل رقابت و دعوی قدرتهای اقتصادی جهانی، از آمریکا و صندوق بین‌المللی پول و بانک‌های تجاری تا خزانه داری روسیه و بانک‌های چین است. بن بست‌ی که برای مردم سریلانکا روز به روز مسجل‌تر می‌شود که بورژوازی سریلانکا و قطب‌های جهانی برای حل مشکل اقتصادی موجود مطلقاً هیچ پاسخی ندارند. در ثانی، قبول شرایط هر کدام از قطب‌های جهانی سرمایه‌منوط به تحمیل شرایط سخت‌تری برای مردم سریلانکا خواهد بود. به عبارتی دیگر، کسب هرگونه امکانات و اعتبارات از قطب‌های جهانی، بدون تحمیل ریاضت اقتصادی شدیدتر به مردم این کشور میسر نیست.

در بستر این شرایط است که مبارزه جاری مردم در ادامه خود، شرایط جدیدی را در مقابل مردم این کشور قرار خواهد داد. در این مبارزه مردم سریلانکا تنها نیستند و بشریت آزادیخواه نه تنها در این منطقه، بلکه در سراسر دنیا، چشم به پیروزی‌های بیشتر این اعتراضات عمومی دوخته‌اند. بهار سریلانکا، می‌تواند این پیشروی‌ها را با کنار زدن نظم حاکم بورژوازی و دولت و مجلس آن، و برپایی حکومت مردم بر مردم در شوراهای مردمی ممکن و تضمین کند.

ایشان تا سال ۱۳۸۳ یعنی به مدت بیش از ۲۵ سال، که مدت کافی است برای تباه کردن زندگی یک نسل کامل، در مشاغل مختلف، گاهها در موقعیت های کلیدی و در مقاطع تعیین کننده از حیات جمهوری اسلامی، مشغول حکومت کردن بوده اند. هرچند تاجزاده، بر خلاف یاران امروزان در حاکمیت، نه در دولت های پنهان و بعنوان «فول تایمر»، نه در کانون های قدرت امروز که در خطر تعرض و شورش پایین تلاش میکند که خود را «پنهان» کند، که در دولت های «آشکار» بیست ساله اول حیات جمهوری اسلامی، یعنی در مقاطع اوج قدرتی و قمه چرخانی علنی کانون های قدرت، خدمت میکرد. ایشان پس از آن خدمات چشمگیر و داشتت سهم بیشتری از قدرت، بعد از شکست دوخرداد و از سرناچاری، به خاطر «اختلاف در عقیده» و «عملکرد» در حکومتداری، موقتا از خدمت مرخص شده اند و امروز هم در جدال داخلی باندهای قدرت، حبس شده اند. در مورد حقوق ایشان بعنوان «زندانی سیاسی» در ادامه خواهیم گفت.

خوب است نگاه کوتاهی بیندازیم به روزها و مقاطعی از آن ۲۵ سالی که ایشان در زمره نفرهای اول قدرت جمهوری اسلامی بود و سهم بیشتری داشتند. در دهه شصت و سالهایی که جمهوری اسلامی تروریست به خارج صادر میکرد و اعضا سازمان های اپوزیسیون و مخالفین پرسروصدا را ترور میکرد، مقطعی که خمینی علیه سلمان رشدی فرمان قتل صادر کرد، روزهایی که «گشت های ارشاد» روری را با پونز به پیشانی زنان میزدند و به جنگ ماهواره و چهارشنبه سوری میرفت و از جوانان قربانیان بیشمار میگرفتند، ایشان از جمله «معاون امور بین الملل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی» بودند! مقامی که هم از نظر سیاسی و هم حکومتی، شغل «نان و آب داری» بود! اما از همه مهتر و از جمله خدمات «درخشان» ایشان، نقش و شرکتش در ایجاد سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی است که در فردای سرنوینی حکومت شاه برای «اسلامی» کردن انقلاب و مقابله با مردمی که آزادی میخواستند و حاضر به تمکین به ارتجاع اسلامی نبودند، به میدان سیاست در بُعد ماکرو تشریف فرما شدند و «سیاستمدار» شدند! نه برای «اصلاحات»، که برای پایه ریزی یکی از خشن ترین حکومت های فاشیستی زمان که حتی بال «لیبرال» خود را هم سخت تحمل میکرد!

جامعه ایران اعدام قطب زاده، توسط دست بالا پیدا کردن گرایش ایشان در حاکمیت را فراموش نکرده است! مقطعی که خمینی به کردستان ایران فرمان جهاد داد! حجاب اجباری شد و اسلامی رفتار نکردن موجب شکنجه و اعدام فوری بود! روزهایی که مهمترین وظیفه مجاهدین انقلاب اسلامی عبارت بود: از یک طرف در درون حکومت هنوز تثبیت نشده، عرصه را بر بال دیگر نظام یعنی بر «لیبرال» هایی چون بازرگان و بنی صدر با شعار «حزب فقط حزب الله»، تنگ کنند و از طرف دیگر و مهتر، علیه مردمی که حاضر به قبول جمهوری اسلامی نبودند یک هالوکاست اسلامی تمام عیار برآوردند! تاریخ «سیاستمدار» شدن ایشان در سطح کلان و بسیار مفید برای نظام جمهوری اسلامی ایران، با نقش کلیدی شان در ایجاد «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» شروع میشود. ایشان در کنار عناصر کلیدی دیگر این سازمان چون حجاریان و محسن رضایی و بهزاد نبوی و محسن مخملباف، چه در بعد شخصی و چه در بعد سازمانی، خدمات کم نظیری به پایه ریزی و شکل گیری اولین قدرت ارتجاع اسلامی قرن بیست جهان، و به تولد موجودی بنام «جمهوری اسلامی ایران» کرده اند. در تاریخ معاصر ایران و در تاریخ عروج و افول جمهوری اسلامی ایران، نقش بسیار فعال مجاهدین انقلاب اسلامی در سرکوب مردم در کردستان و سیستان و بلوچستان، و در سراسر ایران، زدودنی نیست. این سازمان و رهبران، از جمله آقای تاجزاده، بخصوص در اجرای فرمان حکم جهاد خمینی علیه مردم در کردستان، علیه مردمی که در مقابل شکل گیری قدرت ارتجاع اسلامی مقاومت میکردند و حاضر نبودند دستاوردهای آزادیخواهانه ای که خود در انقلاب بدست آورد بودند را به ارتجاع جدید تسلیم کنند، پیشینه حکومتی بسیار سرنوشت سازی دارند. جنبش دادخواهی در این جغرافیا، در کنار جنبش دادخواهی آبان و دادخواهی میلیونها میلیون قربانی دوره سیاستمداری ایشان، زنده و در میدان است.

به سوال شما بازگردم! این توقع خیلی عجیب، گمراه کننده و مضحکی از مردم در ایران است که از «حقوق سیاسی» آقای تاجزاده بعنوان «زندانی سیاسی» دیده بانی و مراقبت کنند! کدام «حقوق سیاسی» آقای تاجزاده نقض شده است و کجا ایشان بعنوان «زندانی سیاسی» دریافت کردند! ایران شاید تنها جغرافیایی است که در آن عده ای بشما میگویند که حاکم و محکوم، جانی و قربانی، گویا با هم «اختلاف نظر» دارند! گویا این «اختلاف نظر» آنها است که موجب ارتکاب جنایت توسط یکی و قتل دیگری شده است! در دستگاه شعبده بازی آنها، مثلا ما کمونیست ها، طبقه کارگر، نیمی از جمعیت ایران یعنی زنان و همه جوانان و کودکان

محکوم به زندگی در اسارت جمهوری اسلامی، با آقایان تاجزاده و خامنه ای و اعوان و انصار بیت شان، مشکل «اختلاف نظر» و «گفتمان» داریم! مشکلی که چهل و دوسال است، حل نشده است! به دلیل «اختلاف نظر» بین ما و قدرت حاکم، سه - چهار نسل از مردم ایران هستی و زندگی شان گرو گرفته شده است و در زندانی به بزرگی ایران محبوس شده اند. در این زندان هم هر روز برای رسیدن «به تفاهم» با آقای خامنه ای و تاجزاده، مردم خودشان و فرزندانشان چهار دهه است که قربانی میشوند.

جدال «دولت های آشکار» قبلی در روزهایی که مردم را به سکوت گورستانی محکوم کرده بودند، با «دولت های پنهانی» امروز و باندهای کمتر علنی که در هراس از مردم بپاخواسته تلاش میکنند خود را از انظار جامعه پنهان کنند، امر داخلی حاکمیت است. آن حقی که همه این دولت ها و کانون های قدرت و شخصیت هایشان، از جمله تاجزاده و گنجی و خامی و موسوی و کروبی بدست آورده اند، نه «حقوق سیاسی» که قدرت و ابزار سلب «حقوق سیاسی مردم» است. کدام حق سیاسی تاجزاده نقض شده است که مردم باید از آن دفاع کنند! طرح این توقع تهوع آور، تلاش بخشی از اعوان و انصار قدرت حاکم و رسانه های دست راستی در اپوزیسیون است برای تراشیدن «حقوق سیاسی» برای آقای تاجزاده و نصب مدال «زندانی سیاسی» به سینه ایشان! عناصر رژیم در باندهای قدرت قبلی و بعدی، حتما مخالفین نظری همدیگر هستند! اما تلاش برای اینکه نوع رابطه و مشکلات داخل حکومتی شان، از جمله اختلاف نظر بر سر چگونگی سواری گرفتن از هشتاد میلیون و چگونگی حفظ نظام را بعنوان رابطه و مشکلات مردم قلب کردن، اما شعبده بازی است که تنها از باندها و شخصیت های دوخردادی و اصلاح طلب ساخته است.

یکی همه حق و حقوق انسانی شما را «تمام وقت» گرفته است و دیگری «پارت تایم» به آن تعرض کرده است! از ما میخواهند از حقوق و مزایای «پارت تایم»هایی چون تاجزاده ها و حجاریان ها و گنجی ها و جلالی پور ها و خامی ها و موسوی ها و کروبی ها، که «طفل معصوم»ها فقط ۲۰ - ۲۵ سال توانستند در خدمت باشند، در مقابل «فول تایمر»های امروز دفاع کنیم! این کلاه بیش از حد گشاد و این «خرمرد زندی» فقط از بچه حزب الهی های دیروز و دکتر و مهندس و پژوهشگر و فعال حقوق بشر شده های امروز، ساخته است. تلاش میکنند که خدمت مستقیم و داشتت کرسی در سکوی مقامات و نفرات اصلی حکومت، را پنهان کنند! عنوان حکومتی را از سینه بکنند و به جای آن گل سینه «دگراندیش» و «پژوهشگر» و روزنامه نگار و روشنفکر اصلاح طلب، بر سینه خود سنجاق کنند. بر این بست، برای ارسال نامه و طومار اعتراضی در دفاع از حق و حقوق امثال تاجزاده، و ارسال به کردیهای قدرت های مخرب جهانی برای قبول ایشان بعنوان اپوزیسیون قانونی و مشروع و برای شخصت و قهرمان سازی از امثال ایشان، نیرو و سرمایه مالی و نظامی، کم نیست. خواست از قربانیان ایشان و حکومت شان، برای سهم گذاری در این طومارنویسی اعتراضی، بیش از حد زمخت و توهین آمیز است. تاجزاده نه زندانی سیاسی و عقیدتی است و نه یکی از مردم تحت حاکمیت جمهوری اسلامی ایران! ایشان و دوستانشان قربانی رقابت درونی در باندهای قدرت خودشان هستند. اینکه یارانش بتوانند چون قطب زاده که قربانی توحش خودشان شد، با او رفتار بکنند یا نه، تغییری در این واقعیت نمی دهد. شریک قدرت بوده و هستند! اینکه ما مخالف اعدام برای همه هستیم، اینکه ما مخالف بستن در دهان هر مخالف سیاسی هستیم، تغییری در این واقعیت نمی دهد که امثال تاجزاده، نه مخالف سیاسی ما که مجرمی با عملکردی ضدردمی و پاره تن نظام است. اختلاف نظر اعضا و باندهای جنایتکار با هم، چه در سطح نظری و چه در سطح عملی، چه ارتباطی با «حقوق سیاسی» مردم دارد. طبعاً، این ها روزی که به زور و با پس گردنی از کرسی قدرت به «صف به مردم پیوستند»، هنگامی که از قدرت به زیر کشیده شدند، در آن شرایط پساجمهوری اسلامی، بی تردید باید «حقوق شان» را بعنوان متهم، مجرم و زندانی جنایی رعایت کرد و از حقوق متهمین و مجرمین در دادگاههای مردمی، برخوردار شوند.

تا آن روز این ها با هر اختلاف عقیده و نظری میان خودشان و دستگیری از هم و کشیدن تیغ به صورت هم، یک صف و دشمنان مردم در ایران هستند. فردای سرنوینی باید جملگی شان، چه «تمام وقت ها» و «پارتایمر»ها، چه بخش راضی یا بخش ناراضی، و بخصوص شرکای دولت های آشکار یا پنهان، به خاطر اعمال شان، و نه عقایدشان، در دادگاه های مردمی محاکمه شوند. امروز جمهوری اسلامی ایران، نه به خاطر اختلاف نظرش با تاجزاده و خامی، که در هراس از مردم تلاش میکند که هر صدای اعتراضی مردم را با زندانی کردن فعالین و معتضین، خاموش کند. حتی با حبس کردن اعضا خانواده های دادخواه، که تنها خواست شان معرفی قاتلین فرزندانشان است، میخواهد برای خود عمری بخرد. ... بی تردید در این راستا صدای مخالف داخلی خودش را هم کمتر تحمل میکند. ادامه در صفحه بعد

اما جنگ و جدال بالایی ها، چه ربطی به ما و مردم تحت حاکمیت شان در ایران دارد!

اولین رابطه ما این است که «بگذارید دشمنان ما به جان هم بیفتند» و هم دیگر را تضعیف کنند! قدرت شان در سرکوب و سواری گرفتن از ما از هنر «نرم» یا «سخت»، بشکند! ما با مخالفان مان بحث می کنیم اختلاف نظر داریم، می شنویم و هر قدر محکم نقد می کنیم و حاضریم نقد بشنویم، اما بساط شعبده بازی و عوام فریبی مشتی عوامل حکومت را برهم میزنیم! ما جایگاه تاجزاده و گنجی و جلالی پور را در کنفرانس برلین روشن کردیم. در و دروازه رابطه پائین با بالا، بین مردم در ایران با عوامل حکومتی، هنوز بر همان پاشنه میچرخد! رابطه ما، بعنوان فعالین یک جنبش سراسری علیه جمهوری اسلامی با عوامل جمهوری اسلامی، «عقیدتی» نیست، یک جنگ و جدال خونین بوده و هنوز هم هست! به لیست بازداشتی ها و از کار و زندگی ساقط شده در میان رهبران و فعالین کارگری، معلمان، بازنشستگان، زنان و دانشجویان و هشتاد میلیون مردم خواهان «معیشت و منزلت انسانی» نگاه کنید! رابطه چهل و دو ساله این مردم، با قدرتی که این محرومیت ها را به آنها تحمیل کرده است، نظرات خوب یا بد این و آن عامل آنها نیست! در مقابل اصولگرا و اصلاح طلب، دفاع از هستی، معیشت و کرامت انسانی، جنگی برای عقب زدن یک دشمن واحد بوده و هنوز هم هست!

تبدیل این رابطه به اینکه گویا ما و هشتاد میلیون مردم تاریخا سرکوب شده توسط امثال آقای سید مصطفی تاجزاده و رفقایشان در سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و در وزارتخانه های ارشاد و نهادهای امنیتی و دولت های آشکار قبلی، اختلاف نظر و اختلاف عقیده داریم و گویا باید در یک محیط آرام آنها را حل و فصل کنیم، ذهن کجی زشتی است.

بعنوان یک اصل ما مخالف دستگیری و حبس مردم به خاطر اعتقادات شان هستیم. این یک رکن آزادیخواهی کمونیستی ما است. حتی اگر دستگیر شده با شما از نظر سیاسی فرسنگها فاصله داشته باشد. اما این کمترین ربطی به اختلافات در صفوف تعدادی در حاکمیت، که به جان هم می افتند و همدیگر را میزنند و خونین میکنند، ندارد.

آقای تاجزاده مخالف عقیدتی خامنه ای و بیت رهبری ایشان است! تاجزاده، در قدرت و در حکومت بوده است. لیست مشاغلش را خواندید! در اعمال فشار به مردم برای اسلامی شدن، در حمله به کردستان به خاطر کافر کشی و در تعرض به هزاران هزار جوان و مردمی که در سراسر ایران جمهوری اسلامی را نمی خواستند، صدها هزار شاکی خصوصی دارد. قرار دادن او و امثال او در کنار شما، بعنوان کسی که با شما اختلاف عقیده دارد، حقه بازی سیاسی تهوع آوری است. میخواهند، شما در میدان جدال و رقابت مشتی جانی برای سهم خواهی بیشتر از قدرت، پشت این و آن بروید! در اختلاف عقیده میان آنها در مدیریت بهرکشی و سرکوب شما، خودتان هم شرکت کنید. آزادی عقیده و بیان و دفاع از آن، متعلق به حکومت و حکومتی هایی که امروز سهم شان کم شده است، نیست. آنها حق بیان من و شما را چهل و چند سال است به خشن ترین شیوه نقض کرده اند! در صف دشمنان مردم اند! اصلاح طلب و اصولگرا دو بال هیولای جمهوری اسلامی است. هروقت ما به قدرت رسیدیم، حتما هیچ کس به خاطر عقیده و بیانش محدود نمی شود. اما مجرمین باید به خاطر، نه اعتقادات شان، که اعمال شان توسط مردم محاکمه شوند. پرونده هایشان باید باز شود! بگویند که با مردم در کردستان ایران و با مخالفین با کشت های ارشاد چه کردند! طبعاً در آن دادگاهها، اگر ما به قدرت برسیم، آقای تاجزاده از تمام حق و حقوق یک متهم و مجرم برخوردار خواهند شد. حق داشتن وکیل و دفاع از خود و بیان، خواهند داشت. حقوق متهمین و مجرمین که در برنامه ما، برنامه یک دنیای بهتر به روشنی و دقت بیان شده است رعایت خواهد شد و از آنها برخوردار خواهد شد. ما مخالف اعدام هستیم! یعنی مخالف رفتاری هستیم که امثال تاجزاده ها کردند. اما در جنگ بین دشمنان مردم، اگر تیغ کشیدنشان بر روی هم تضعیف شان کند، چه بهتر! اگر ما به از آن، حمله به مراتب خشن تر به ما و جنبش مان باشد، طبعاً باید جلو این روند را بنفع جنبش خودمان، و نه رسیدن امثال آقای تاجزاده به حقوق سیاسی شان، را گرفت. جلو آن را، نه با شکوه از دستگیری ایشان، که تنها از طریق تعرض به کل حاکمیت، چه بخش پنهان و چه بخش عیان آن، میتوان گرفت! واقعیت این است که جنگ و جدال بالایی ها با هم، مثل کودتا و ضدکودتا بنی صدر و خمینی، در گذشته و در مقطع قدرقدرتی حکومت آقای تاجزاده، ترکش اش علیه جامعه و علیه مردم، به مراتب خشن تر و وحشیانه تر بود. اما امروز آن روزها نیست! شکاف و به جان هم افتادن شان میتواند در توازن قوا امروز برای ما موقعیت متفاوتی بوجود آورد. ما نگاه می کنیم و می بینیم! اجازه نمی دهیم که از حبس امثال تاجزاده ها، بخش دیگری از دشمنان مردم کلاه نمدی بدونند و ایشان را بعنوان قهرمان جنبش ما، از بالا قالب کنند.

این را همه می دانند. از طرف دیگر در همه ی این سال ها کارگران مهاجر افغان در ایران با کم ترین دستمزد و بدون هیچ مزایا و بیمه ای و بدون هیچ قراردادی کار می کنند. بیشترین تعداد کارگران افغان در ساختمان سازی و خدمات شهری شبانه روز کار می کنند. بخشی از آن ها خود و خانواده هایشان سرپناهی ندارند و در آلودگی های حاشیه شهرها و یا ساختمان های نیمه تمام زندگی می کنند. توهین و تحقیر این بخش کارگری و تعقیب و اخراج آن ها هم برای همه روشن است. بارها اتفاق افتاده است که کارگران افغان بعنوان مجرم و تبه کار مورد تحقیر و اهانت و تعقیب و اخراج قرار گرفته اند. علاوه بر استثمار وحشیانه ی این کارگران توسط سرمایه داران، دولت هم بخش بزرگی از آن ها را با وعده ی پول بیشتر و اقامت دائم به سوریه فرستاده و بسیاریان کشته شده و بر نگشتند. لشکر فاطمیه جمهوری اسلامی در سوریه از همین کارگران و بخصوص جوانان افغان تشکیل شده است.

با توجه به این وضعیت غیر انسانی و خدمات سخت و طاقت فرسا و کشته شدن در جبهه های جنگ نیابتی رژیم در سوریه، چرا جمهوری اسلامی امروز سراغ کارگران مهاجر افغان رفته و آن ها را مسبب بیکاری در کشور می نامد؟ آیا با اخراج کارگران مهاجر بحران بیکاری در ایران برطرف می شود؟ جمهوری اسلامی ناتوان در حل بحران بیکاری و فقر و فلاکت جامعه، انگشت خود را به طرف کارگران مهاجر نشانه گرفته تا به خیال خود، پاسخ حدود ده میلیون کارگر بیکار در کشور را بدهد، دوما بین کارگران ایرانی و افغان تفرقه و دشمنی ایجاد کند.

اما طبقه کارگر ایران همواره به این پروپاگاندا ضد کارگری پاسخ منفی داده و کارگران مهاجر افغان را همسرانشان خود دانسته است. کارگران ایران در همه ی قطعه نامه ها خود به ما مناسبت های مختلف بویژه در اول مه ها، از کارگران افغان و خانواده هایشان بعنوان هم طبقه ای های خود، حمایت کرده و هر گونه آذیت و آزار و بیحقوقی و شرایط کار شبه بردگی کار و اخراج آن ها را محکوم نموده اند.

طبقه کارگر ایران در کل حیات جمهوری اسلامی با بیکاری و ناامنی شغلی و بیحقوقی و قراردادهای موقت و دستمزد کم دست و پنجه نرم کرده است. هرکارگری در ایران می پرسد اگر کارگران مهاجر افغان عامل بیکاری اند پس اخراج های مکرر در همه ی این سال ها، حقوق های معوقه کارگران شاغل و ورشکستگی بخش های بزرگی از صنایع و معادن و شرکت های پیمانکاری برعهده کیست؟ آیا کارگران افغان مسبب ورشکستگی هزاران معدن و نساجی ها و بخش هایی از پتروشیمی ها از جمله عسلویه و غیره است؟ آیا کارگران مهاجر مسبب گرانی سرسام آور مسکن و هزینه های زندگی بیش از هفتاد درصد جامعه زیر خط فقر و فقر مطلق هستند؟ آیا حقوق معوقه بیش از ۲۰ ماه کارگران مخایرت راه دور شیراز و یا کارگران صنایع فلزی ایران و بخش های بزرگ تری از شرکت های پیمانکاری که ماه هاست حقوق دریافت نکرده اند و آینده شغلی شان مشخص نیست، بر گردن کارگران افغان است؟

جامعه هر ساله شاهد گسترش روز افزون سوء استفاده کارفرمایان از کارگران قراردادی است. بر اساس این گزارش کارگران موقت علاوه بر دستمزد و مزایای بسیار پایین تر از کارگران دائمی، اولین قربانیان بحران های اقتصادی در کارخانه ها هستند و همواره در تهدید عدم تمدید قرارداد و اخراج به سر می برند. صدها هزار کارگر ساختمانی و فصلی هنوز از بیمه تامین اجتماعی محروم اند. این کارگران مهاجر مسبب خرد شدن استخوان های کارگران شاغل و بیکار زیر بار فشار معیشت و فقر و فلاکت و تورم اند؟ تورم و افزایش قیمت مسکن و اجاره بها کمر کارگران را شکسته است. آیا جمهوری اسلامی می تواند بار مسئولیت خود را در قبال فلاکت جامعه کاهش دهد! اما جمهوری اسلامی سرمایه داران با این ترفندهای ضد کارگری و ضد بشری نتوانسته و نمی تواند بین کارگران شاغل و بیکار در ایران و کارگران مهاجر افغان که هم طبقه ای هایشان هستند، تفرقه ایجاد کند و آگاهند که بحران اقتصادی در ایران، بیکاری میلیون کارگران، گرانی و تورم و فلاکت بیسابقه ای که جامعه با آن روبرو است، نظام به شدت ضد کارگر و سرمایه داران بخش خصوصی و دولتی و سپاهی است. تعرض دولت به کارگران مهاجر بخشی از تعرض به کل طبقه کارگر شاغل و بیکار است. طالبان در افغانستان جناح دیگر اسلام سیاسی و الگوی جمهوری اسلامی ایران است. زمانی که طالبان وزارت امر به معروف و نهی از منکر علیه زنان تعیین می کند، در ایران هم جمهوری اسلامی ستاد حجاب و عفاف برای تعرض به زنان را تشکیل می دهد. زنان مبارز افغانستانی که خود می گویند با استفاده از تجارب و الگوی مبارزه زنان در ایران، با جنگ و دندان از حقوق برابر خود دفاع می کنند. همسرنشینی مبارزاتی زنان دو کشور بخشی از هم سرنوشتی طبقاتی طبقه کارگر دو کشور است. از زمانی که مارکس گفت «کارگران جهان متحد شوید» تا به امروز بخش آگاه طبقه کارگر بین المللی و در ایران هم، آموخته اند که طبقه کارگر مرز نمی شناسد، ملیت و قوم و مذهب و نژاد نمی شناسد. طبقه کارگر میهن پرستی و ناسیونالیسم و نژادپرستی بورژوازی و سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن را علیه خود و علیه کل زحمتکشان جامعه می داند و آن را مذموم و ضد کارگر و ضد بشر می نامد. طبقه کارگر طبقه ای جهانی است، زمانی که سرمایه و سرمایه دار هر کشور و ولایتی می تواند و آزاد است هر کجا خواست بسط سرمایه اش را پهن کند و از کرده کارگر ارزان کار بکشد، زمانی که بورژوازی و دولت های سرمایه داری جهانی برای همدیگر فرس قرمز پهن می کنند، زمانی که سرمایه جهانی شده و مرز نمی شناسد... طبقه کارگر هم به طریق اولی طبقه ای جهانی است. حمایت های طبقه کارگر جهانی از مبارزات و اعتصابات کارگری همدیگر و در کشورهای مختلف، یک نمونه ی تحقق شعار «کارگران جهان متحد شوید» است. دولت سرمایه داری ایران، از حضور سرمایه داران خارجی و بویژه در شرایط امروز از سرمایه دولت های چین و روسیه و هندوستان استقبال می کند و با بذل و بخشش صنایع و معادن به آن ها وعده کار ارزان کارگر را هم می دهد، اما جهانی شدن طبقه کارگر را به رسمیت نمی شناسد.

طبقه کارگر به این شرایط آگاه است. جهانی شدن طبقه کارگر و هم سرنوشتی کارگران مهاجر افغان و ایران، امری پذیرفته شده است. طبقه کارگر ایران ترفند کثیف تفرقه در صفوف کارگران به نام کارگر مهاجر و کارگر خودی را محکوم و مذموم می داند و در مقابل این سیاست زبونانه و ضد کارگری می ایستد. طبعی یه قدرت گیری طبقه کارگر ایران و اداره شورایی جامعه، برای کارگران مهاجر افغان و کل طبقه کارگر این کشور، بشارت آزادی و برابری و همسرنوشتی طبقاتی کارگران در سراسر جهان است!

hekmatist.com

یک دنیای بهتر



برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!

تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: آسو فتوحی

aso.fotuhi@gmail.com

دفتر کردستان حزب: سهند حسینی

sahand.sabet@gmail.com

مسئول تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

حکمتیست هفتگه

سردبیر: فواد عبداللهی

صدای آزادی، صدای برابری



نیانا

پخش برنامه‌های نیانا از کانال یک

برنامه‌های نیانا هر سه شنبه راس ساعت ۵:۳۰ بعد از ظهر به وقت تهران در شبکه تلویزیونی کانال یک پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

Yahsat W1A

12073 عمودی 27500

Eutelsat W3A

10721 افقی 22000

پخش برنامه‌های نیانا از رادیو طول موج کوتاه

برنامه‌های نیانا هر جمعه راس ساعت ۹ شب به وقت تهران از طریق رادیو طول موج کوتاه پخش می‌شود.

مشخصات موج کوتاه رادیو:

SW 5885

نیانا را در شبکه‌های اجتماعی زیر دنبال کنید:

سایت نیانا

radioneena.com

ساوند کلود

soundcloud.com/radio-neena

اینستاگرام

instagram.com/radioneena

تلگرام

https://t.me/RadioNeenna

فیسبوک

facebook.com/radioneena